

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم که در روایاتی که این تعبیر در آنها وارد شده؛ «بعد أن كان الرجل أميناً» یا «إذا كان مأموناً»، امام(رض) فرمودند پنج احتمال در این تعبیر وجود دارد، که از میان این پنج احتمال؛ احتمال اول و دوم و سوم، مفید عموم نیست، ما نمی‌توانیم بعنوان تعلیل از آن استفاده کنیم، اما طبق احتمال چهارم و پنجم، عنوان تعلیل دارد و مفید برای عموم است، اما این احتمال چهارم و پنجم بعید است.

بیان مطلب به تقسیمی دیگر

اینجا باز يك بيان ديگري ذكر كنيم و يك دسته‌بندي ديگري را عرض كنيم که این هم از خود کلمات امام(رض) استفاده می‌شود. ما در اینجا سه عنوان داریم؛ عنوان اول این است که «اتخذته اميناً» □ «جعلته اميناً»؛ شخصي ديگري را امين بداند و امين قرار دهد. دوم اینکه مال را بعنوان الامانة در اختيار او قرار دهد. عنوان سوم این است که خود آن شخص بحسب الواقع امين باشد. این سه عنوان، که کاملاً تفکیک بین این سه عنوان روشن است. ممکن است کسی به حسب الواقع امين باشد، اما انسان او را امين قرار ندهد، یا مال را بعنوان امانت در اختيار او قرار ندهد. از آن طرف ممکن است يك وقتي انسان ديگري را امين قرار بدهد، اما بحسب الواقع امين نباشد. ممکن است مال را بعنوان الامانة در اختيار او قرار دهد، اما بحسب الواقع امين نباشد.

تبیین کلام امام(رض) به بیان دیگر

پس بین این سه عنوان فرق وجود دارد، و این احتمالات ختمه‌ای که امام(رض) در اینجا بیان می‌کنند، برای این است که بحسب تصوري و بحسب مقام ثبوت، بین این سه عنوان فرق وجود دارد. حالا ببینیم در روایت «بعد أن كان أميناً» یا «بعد ما كان اميناً» مراد کدام یکی از این سه عنوان است؟ امام(رض) می‌فرماید این احتمال چهارم و پنجم بسیار بعید است و می‌خواهند مسئله را روی احتمال اول و دوم و سوم ببرند. به نظر ما اتفاقاً این احتمال چهارم؛ اقرب احتمالات از این احتمالات ختمه است. یعنی «بعد ما كان اميناً» یعنی «بعد ما كان اميناً بحسب الواقع»، نه اینکه شما او را امين قرار دادید، نه اینکه شما مال را بعنوان الامانة در اختيار او قرار دادید. چرا که در سایر موارد، عناوین و اوصاف را بر عنوان واقعي حمل می‌کنیم. مثلاً اگر گفتیم «اگر از کسی سؤال کردی، جواب او برای تو قابل عمل است بعد ما كان عالماً»؛ یعنی «بعد ما كان عالماً بحسب الواقع»، و إلا اگر شما او را عالم بدانید، در اعتبار جواب، نقشی ندارد، یا اگر شما بعنوان العالم از او سؤال کنید، این

در حجیت جواب نقشی ندارد.

«بعد ما کان عالماً»؛ یعنی «بعد ما کان عالماً بحسب الواقع» اینجا هم همینطور است؛ ظهور در این دارد «بعد ما کان امیناً بحسب الواقع». این قسمت اول کلام امام (رض) با این نکته و تعلیقه‌ای که داشتیم. - تمام بحث ما در این است که آیا آن عقد صحیحی که در آن ضمان نیست، در فاسدش هم ضمان نیست؟ «ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده». اگر این کلی برای ما تثبیت شود، نتیجه این می‌شود؛ مثلاً در امانت، همانطور که در امانت صحیح، ضمان نیست، در امانت فاسد هم ضمان نیست. همانطور که در اجاره‌ی صحیح نسبت به عین مستأجره ضمان نیست، در اجاره‌ی فاسده هم ضمان نیست. همانطور که در عاریه صحیح، ضمان نیست، در عاریه فاسد هم ضمان نیست.

ما در صدد اثبات عکس قاعده هستیم، آن هم بنحو کلی. - دقتی که امام (رض) در مطلب دوم فرموده‌اند این است که می‌فرمایند بر فرض از این «بعد ما کان امیناً» استفاده کنیم «امیناً بحسب الواقع»؛ وقتی اینطور شد، فقط نتیجه می‌گیریم اگر در امانت صحیح، ضمان نیست، در امانت فاسد هم ضمان نباشد. یعنی اگر شما یک ودیعه‌ی فاسدی را انجام دادید، آن شخص گیرنده بحسب الواقع امین باشد، اینجا بگوییم ضمان نیست.

اما می‌فرمایند در اجاره، رهن، وقف، مسأله مشکل است. راهن در رهن، عین مرهونه را بعنوان الامانة در اختیار او قرار نمی‌دهد، راهن عین مرهونه را بعنوان وفای به عقد رهن در اختیار مرتهن قرار می‌دهد. در اجاره، موجر عین مستأجره را بعنوان امانت و بعنوان اینکه آن شخص امین است در اختیارش قرار نمی‌دهد، بلکه بعنوان وفای به عقد اجاره است. ایشان می‌فرمایند در همین روایت ابان بن عثمان - که فرمودند «موثق كالصحيح» است - که در آن فرموده بود «بعد ان کان الرجل امیناً»، مراد این نیست که دافع و دهنده تشخیص دهد که طرف مقابل امین است و به اعتقاد اینکه او امین است، به او می‌دهد. اگر مراد از «بعد ان کان الرجل امیناً» این باشد، می‌گوییم در اجاره‌ی فاسد هم همین است. این موجر تشخیص امین است، عین مستأجره را به او داده است. در رهن فاسده هم همین است. می‌فرمایند مراد از «بعد ان کان الرجل امیناً» این است که مال را بعنوان الامانة در اختیار او قرار دهد؛ «بعد ما کان امیناً» یعنی هم مال را بعنوان الامانة در اختیارش قرار دهد و هم اینکه آن شخص را امین قرار دهد.

یعنی هر دو نکته، نه فقط اینکه آن شخص، در نظر دهنده، بعنوان امین تشخیص داده شود. در این مطلب اینجا می‌فرمایند ظاهر روایت ابان بن عثمان این است که شخص، مال را بعنوان الامانة در اختیار او قرار دهد، یعنی باز دو مرتبه باز برمی‌گردند به همان احتمال دوم، که مال را بعنوان الامانة قرار دهد، و شخص را امین بداند «اتخذہ امیناً». آنگاه می‌فرمایند این ملاک در اجاره فاسده نیست. در اجاره‌ی فاسده، موجر عین مستأجره را بعنوان الامانة تحویل مستأجر نمی‌دهد.

در رهن فاسد، راهن، عین مرهونه را بعنوان الامانة تحویل مرتهن نمی‌دهد، بلکه بعنوان وفای به عقد می‌دهند. عقد اجاره بسته‌اند، مستأجر می‌خواهد از خانه استفاده کند، وفای به عقد به این است که این عین مستأجره را به مستأجر تحویل دهد. یا در رهن، یک عقد رهنی برقرار شده، حالا یک وثیقه‌ای می‌خواهد در اختیار مرتهن بگذارد، وثیقه را می‌گذارد برای وفای به رهن، نه برای اینکه این امانت در نزد او باشد. پس خلاصه‌ی فرمایش ایشان این شد که ما اگر در باب امانت فاسد بپذیریم و بگوییم اگر در امانت صحیح، ضمان نیست، در فاسد هم ضمان نیست، اما این مسئله را در اجاره، در رهن، در وقف و در عاریه نمی‌توانیم بپذیریم. برای اینکه در اینجا مال بعنوان الامانة در اختیار آنها قرار داده نمی‌شود، بلکه در اینجا مال بعنوان وفای به عقد در اختیار آنها قرار داده می‌شود.

در استبضاع می‌فرمایند این نوعی امانت است. دیروز عرض کردیم معنای استبضاع این است که انسان مالش را در اختیار دیگری قرار می‌دهد، دیگری با آن متاعی بخرد یا با آن تجارتی کند، منتها این فرق را بین استبضاع و بین مضاربه ذکر کرده‌اند که در استبضاع؛ آن مستبضع (آن کسی که این مال را می‌گیرد) با آن متاعی بخرد، حظی در سود و بهره ندارد، فقط مال را می‌گیرد

و متاعی می‌خرد برای او می‌آورد، اما در مضاربه، در سود آن؛ عامل هم دخالت دارد.

حالا در استبضاع ممکن است أصلاً فرض کنید يك حق الزحمه‌ای مالك مال به او بدهد، اما در سود حظّي ندارد. در حاشیه یکی از کتابها دیدم که فرق بین استبضاع و مضاربه را اینطور ذکر کرده است، اما از تعریفی که دیگران برای استبضاع ذکر کرده‌اند، چنین خصوصیتی استفاده نمی‌شود. باید بیشتر تحقیق کرد که فرق بین استبضاع و مضاربه چیست؟ امام(رض) می‌فرمایند ما اگر در استبضاع هم قبول کنیم و بگوییم استبضاع هم نوعی امانت است، اگر در استبضاع صحیح، ضمان نباشد، آن کسی که کارش بضاعت است و با مال دیگران می‌رود خرید می‌کند و تجارت می‌کند، متاعی را می‌خرد، اگر آن مال از بین رفت ضامن نیست، در استبضاع فاسد هم ضمان نیست. اما دیگر در مسئله رهن و اجاره و وقف و عاریه ما نمی‌توانیم به مدعی خودمان برسیم. مدعا این است که بگوییم در اینها هم همانطوری که در صحیحش ضمان نیست، در فاسدش هم ضمان نیست. فقط فارق این است که بر طبق تعبیر روایت ابان «بعد ما کان الرجل امیناً» ظهور در این دارد که مال را بعنوان الامانة در اختیار او بگذارد و این عنوان در رهن و اجاره و عاریه وقف محقق نیست.

نقد استاد بر کلام امام(رض)

اینجا دو مطلب نسبت به فرمایش امام(رض) داریم. مطلب اول اینکه به دنبال همان مطلبی که در تعلیقه‌ای که بر مطلب اول امام(رض) داشتیم؛ روایت، ظهور در «امین واقعی» دارد. کجای روایت دارد که مال را بعنوان الامانه در اختیار او قرار دهیم؟ الان اگر مال کسی، به طریقی در اختیار شخص دیگری قرار گرفت، اما این شخص، امین واقعی است، بحسب الواقع امین است، روایت شاملش می‌شود. در رهن، مرتهن، بعنوان الامین است، لازم نیست مال را بعنوان الامانه در اختیار او قرار دهیم، لازم نیست که «اتخذہ امیناً» در اینجا صدق کند، همین که خودش امین است، کافی است. در عقد اجاره، همین که مستأجر، عنوان امین واقعی را دارد باید بگوییم ضمانتی در کار نیست. پس نکته اول این است که همان اشکالی که بر مطلب اول داشتیم، همان اشکال در اینجا هم می‌آید، می‌گوییم اگر امین واقعی ملاک است، دیگر فرقی بین امانت اصطلاحی، استبضاع، عاریه، اجاره و رهن نیست. نکته دوم این است که ظاهر این قسمت اول کلام امام(رض) این است که می‌خواهند يك تنزلی از مطلب قبل داشته باشند. تنزل اقتضا می‌کند در میان احتمالات اربعه، روی احتمال چهارم تکیه کنند، در حالی که باز در اثنای کلام روی احتمالات قبل رفته‌اند. مگر اینکه کسی بگوید ما از عبارت امام(رض) در اینجا تنزل را استفاده نمی‌کنیم.

بررسی روایات باب

عمده مطلب سوم است؛ یعنی آنچه که قاطع نزاع و حصم نزاع است این مطلب سوم است، که روایاتی که در باب امانت، عاریه، ودیعه و اجاره وارد شده را دسته بندی کنیم، ببینیم از این روایات چه استفاده می‌شود. یعنی ما مجموع روایات را در اینجا بررسی کنیم، که این مرحله سوم کلام امام(رض) است. امام(رض) در این مرحله سوم با اینکه روایات در ابواب مختلفه وارد شده است، با اینکه بسیار هم زیاد هستند، اما آنها را بر دو طایفه تقسیم کرده‌اند. شما مراجعه کنید به وسائل الشیعه، کتاب الودیعه، همچنین کتاب الاجاره، و نیز در کافی، ج 5، ص 238 به بعد ابوابی دارد در مورد این که چه کسانی ضامن هستند و چه کسانی ضامن نیستند، اینها را ملاحظه کنید.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.